

اجتماع پورتوریکو همراهی از آمیزش ناهمگون فرهنگهای اسپانیولی،
آفریقائی، و فرهنگ پراکنده سرخپوستان میباشد. تاریخ کوتاه
پورتوریکو شامل دو دوره استعماری جدا از یکدیگر میباشد که بترتیب
بوسیله اسپانیا و سپس آمریکا بر مردم این کشور تحمیل گردید. با تهاجم
اسپانیولی ها به پورتوریکو و سلطه استعمار اسپانیا بر پورتوریکو در بین
سالهای ۱۴۹۳ تا ۱۸۹۸، فرهنگ منحنط اسپانیولی نیز بکمک شستشوی مغزی
در زندگی مردم پورتوریکو نفوذ کرده و سلطه یافت. بر اساس نفوذ فرهنگ
اسپانیولی، زن پورتوریکوئی بتدریج به این ترتیب تعریف میشد: "زن
یعنی آنچه که مرد نیست." و این دوره از تاریخ (۱۴۹۳ تا ۱۸۹۸) زن
پورتوریکوئی بصورت مادر، زن خانه دار، همسر، موجودی ضعیف، شکننده،
و موجودی که نمیتواند از خود مواظبت کند بنا بر این باید مواظبش بشود
جلوه داده شد.

استثمارگران اسپانیولی به زنان پورتوریکوئی تحمیل کردند که دنیای
آنان به خانه هایشان محدود میشود و وظیفه آنان گردش در اطراف مسردان
و برآورده کردن نیازهای حضرات میباشد. اسپانیولی ها همچنین به زنان
تعلیم دادند که آنان باید به شوهران خود وفا دار بوده و سر به زیر
فرمان بردار، و شکیبا باشند. استثمارگران همچنین عنوان کردند که
هرچقدر زنان این صفات را در خود بیشتر پرورش دهند، مقام اجتماعی آنان
ارتقاء خواهد یافت. دختران خردسال پورتوریکوئی از اوان کودکی

تحت تا شیراین انحرافات و اراجیف استثماری پرورش یافته و به محض بزرگ شدن به یک موجود فرما نبرد و در حقیقت به هر سوگ مردان تبدیل میشدند.

همزمان با تبلیغ این افکار منحنی، مسائل دیگری نیز در جا معر شد داده شد. مثلاً داستانهای زیادی در مورد همسران فداکاری که از همه چیز خسود در راه شوهرانشان گذشتند، مادرانی که زندگی خود را به پای فرزندان ریختند و غیره ساخته شد که همگی این افسانه ها حول یک محور دور میزد و آن نابودی زن برای بقاء دیگران بود. به این ترتیب زن همانند شمعی شد که از سوختن آن دیگران روشنائی می گرفتند. کلیسا در این میان با روم مددکار خوبی برای استعمارگران بود چرا که کلیسا با استفاده از موقعیت مذهبی خود، این اراجیف استثماری را بصورت مذهبی به خورد مردم بیچاره ای که معتقد به مذهب بودند میداد.

در پورتوریگو مسئله ازدواج بصورت یک سکه دور و درآمده است چرا که از یک طرف زنان پورتوریگوئی ازدواج را وصال به آرزوهای خویش میدانند، و از طرف دیگر بسیاری از دختران پورتوریگوئی فقط به این دلیل ازدواج میکنند که از فشار و تضییقات خانواده خود رهایی یابند. البته آنانکه به خاطر رهایی از فشار خانواده خود دست به ازدواج میزنند بعدها در مییابند که در جا معه پورتوریگو به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است. بهمین دلیل مادران پورتوریگوئی اغلب به دختران خود توصیه می کنند که هرگز میر میزان دانش و تخصص خود بسیار فزاینده در صورت لزوم (طلاق و یا مریض شدن شوهر) بتوانند از نظر اقتصادی استقلال خود را حفظ نمایند. اهمیت روز افزونی که تحصیلات برای زنان پورتوریگوئی پیدا کرده نباید خواننده را به اشتباه بیندازد که زنان از زنجیر استثماری رها شده اند چرا که ایدئولوژی حاکم بر اجتماع کماکان خانه را بهترین محل برای زن تجویز مینماید. همانگونه که مذهب کا تولیدگر راه استثماری و استعمار پورتوریگو به کمک اسپانیولیا شافت، مذهب پروتستان نیز به یاری استثماریگران امریکائی که از سال ۱۸۹۸ به بعد پورتوریگو را اشغال نمودند برخواست، مذهب پروتستان بنحویسی مورد استفاده قرار گرفت تا نه تنها زنان بلکه مردان را به بردگی امپریالیسم امریکا وادارد. مذهب با استفاده از افسانه های از قبیل مریم "دوشیزه" و خدای "مرد" در کلیه امور اجتماعی از جمله نحوه لباس

پوشیدن، انتخاب هم صحبت، و غیره تا شیرو حشتمانی گذاشت، در کلیه طول تاریخ پورتوریکو هرگز نامی از زنان برده نشده است. فقط بعضی از تاریخ نویسان گاهی مطالبی در مورد زنان بدکاره ای که از اسپانیا به پورتوریکو آمده و بصورت زن بدکاره در اطراف پادگان شهر سان هوزه به خودفروشی پرداختند عنوان کرده اند ولی از نقش زنان پورتوریکوئی در مبارزات اقتصادی - اجتماعی سخنی به میان نیامده است. البته این زنان سفیدپوست بدکاره از دید بسیاری از تاریخ نویسانی که در مکتب استعمارپرورش یافته بودند به زنان لاتین و یا آفریقائی برتری داشتند و این تاریخ نویسان هرگز زنان لاتین و آفریقائی را با لفظ زن خطاب نکردند بلکه آنان را فقط "بسیار بد" خواندند. همچنین تاریخ نویسان زمانی که در مورد پورتوریکو و قلم فرسایی میفرمایند از زنانی سخن میگویند که آثار هنری شان و نوشته های زیبایشان چهره ادبیات و هنر پورتوریکو را تغییر داد! ولی این تاریخ نویسان هرگز از دهها هزار زن لاتینی و یا آفریقائی الاصل که به کار خدمتکاری در خانه های این زنان هنرمند! مشغول بودند سخنی به میان نمی آورند.

سلطه آمریکا

به هیچ وجه امکان پذیر نخواهد بود که ما بتوانیم نقش و شرایط زنان را جدا از واقعیت های سیاسی - اقتصادی پورتوریکو مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. در سال ۱۸۹۸ پورتوریکو بوسیله ارتش آمریکا مورد حمله قرار گرفته و اشغال گردید. برای بیش از ۷۸ سال، پورتوریکو بوسیله اشغالگران آمریکایی در دست یغماگران آمریکائی حفظ شده است. در طول ۴۰ سال اول اشغال پورتوریکو بوسیله ارتش آمریکا، ارکان اقتصادی کشور پورتوریکو بکلی تغییر یافت. با اشغال پورتوریکو، فعالیت زنان به بخش کشاورزی محدود گردید و دسترسی زنان به دانش و هنر تقریباً غیر ممکن شد. تعداد بسیار کمی از زنان حتی موفق گردیدند تا به کسب دانش مقدماتی (دبستان) بپردازند. در سال ۱۸۹۹ فقط ۱۳۸۷ نفر زن موفق به ورود به دبستان شدند. در این دوره ۸۲ درصد از زنان مجبور شدند که در خانه باقی مانده و مادران "خوبی" باشند! پس از این مرحله، بدلیل رشد سرمایه گذاری کمپانیهای آمریکائی در پورتوریکو و توسعه صنعتی کشور، نیاز آمریکا به کارگران افزایش

یافت . با آغاز قرن بیستم ، حکومت نظامی پورتوریکو برنا مه آموزشیه وسیعی در سطح کشور تنظیم نمود و زنان بیشماری را در این برنا مه درگیر نمود . با این تحول ، شرکت زنان در تولید اقتصادی نیز افزایش یافت و به ۹/۹ درصد در سال ۱۸۹۹ رسید . البته این رقم در سال ۱۹۳۵ به ۲۶/۱ درصد افزایش یافت .^۵

در زمان اشغال نظامی پورتوریکو ، این کشور دارای اقتصادی بر مبنای تولید کشاورزی بود و از این جهت مناسب منافع امپریالیستهای اشغالگر نبود . بهمین جهت اولین اقدام اشغالگران امریکائی تغییر مزارع کوچک کشاورزی (کشاورزی خانوادگی) به کمپانیهای زراعی بسا سرمایه امریکائی و مدیریت پورتوریکوئی بود . برای اینکار ، دولت نظامی صاحبان مزارع کوچک را مجبور کرد تا زمینهای خود را بسا سرمایه داران امریکائی بفروشند . فروش مزارع کوچک ، صاحبان این مزارع را مجبور کرد تا بدنبال شغل به شهرها سرازیر شوند و بناگهسان جمعیت شهرها افزایش یافت . تازه واردین که با دنیای جدیدی روبه رو شده بودند برای ادغام در جامعه شهری مجبور شدند تا به کسب حرفه ای پرداخته و پس از آن بصورت روزمزد در کارخانه های امریکائی بکار پردازند . همزمان با این تحولات گروهی از این کشاورزان سابق که مجبور شده بودند مزارع خود را بفروشند از مهاجرت به شهر خودداری کرده و در نتیجه بصورت کارگران روزمزد به استخدام موسسات کشاورزی امریکائی که در زمینهای این کشاورزان تاسیس شده بودند درآمدند .

رشد برنا مه های آموزشی برای زنان بورژوا منافع بسیاری بهمراه داشت . آنان با دسترسی یافتن به تحصیلات و کسب تخصص های گوناگون موفق شدند تا به کمک حکومت نظامی شتافته و در استحکام ایدئولوژی طبقه حاکم نقش بسزائی را ایفا نمایند . این زنان بتدریج ارزشهای فرهنگی استعماری را در جامعه رشد داده و آنان را بعنوان ارزشهای جدید زن پورتوریکوئی به زنان تحمیل نمودند . برای زنان بورژوا ، آموزشگری بعنوان اساسی ترین شغل درآمد و به این ترتیب اشتغال به آموزشگری در بین زنان در سطح کلی جامعه رشد یافت تا جائیکه در سال ۱۹۳۵ بیش از ۷۴/۵ درصد از زنان به شغل آموزشگری مشغول بودند حال آنکه این رقم در ۱۸۹۹ به ۳۰ درصد میرسد .^۶

شرایط زندگی زنان طبقه کارگر نیز همزمان با این تغییرات متحسوسول

گردید. هرچقدر که این زنان بیشتر در کارهای صنعتی درگیر میشدند، بیشتر از سنتهای دیرینه اجتماعی که آنها را از خدمتگزار مرد قرار داده بود فاصله میگرفتند. البته زنان بیشتر در صنایع نساجی، سیکارسازی، و صنایع دستی به کار مشغول بودند.^۷ در این زمان زنان بورژوا و زنان کارگر در دو جهت مبارزه وسیعی را برای آزادیهای بیشتر آغاز کردند.^۸ زنان بورژوا نهضتی برپا کردند که بر اساس آن خواستار حق رای بودند و همزمان با این مسئله زنان کارگر اقدام به ایجاد سندیکا و تقاضای شرایط کار و حقوق بهتر نمودند. با فرارسیدن سال ۱۹۰۴ سندیکاها و کارگری زنان فعالیت وسیعی را آغاز کرده و دارای چنان قدرتی بودند که مردان کارگر، زنان کارگر را بعنوان رفیقانی مستحکم در مبارزه طبقاتی پذیرفتند.^۹

شروع دهه ۱۹۳۰ برگ جدیدی از استعمار را در دفتر تاریخ پورتوریکو گشود. برخلاف زنان کارگر که موفق به دسترسی به دانش و فرصتهای ذیقیمت دیگری شدند، مردان کارگر در دهه ۱۹۳۰ با فشار اقتصادی شدیدی که حاصله از سیاستهای استعماری آمریکا بود روبرو شدند. این فشارهای اقتصادی باعث شدند تا مردان کارگر بفراتر از دباکشا و رزان و زحمتکشان روستایی افتاده و بر اساس یک ایدئولوژی رادیکال که بر پایه ناسیونالیسم استوار بود به مبارزه با استعمار بپردازند. به این ترتیب بود که سرانجام حزب دموکراتیک توده‌ای تاسیس شد و در انتخابات سال ۱۹۴۰ نیز به پیروزی رسید. پیروزی این حزب در انتخابات باعث شد که اولین قدمها در راه صنعتی کردن پورتوریکو برداشته شود و پورتوریکو از استثماریهای شکر آمریکا رها شده و بسوی استقلال بازرگانی و صنعتی حرکت نماید. در این زمان پرولتاریای پورتوریکو قدرت معتنا بهی یافته بود و در راه متشکل کردن خود برای مبارزه نهایی و آزادی کامل گام برمیداشت ولی فرم جدید استعمار همراه با اثرات ویرانگر جنگ جهانی دوم، مهاجرت تعداد زیادی از کارگران به ایالات مختلف آمریکا، وقوانین شدیداً ضد کارگری "تفت-هارتلی" باعث از هم پاشیدگی پرولتاریای پورتوریکو گردید.^{۱۰}

پس از تضعیف دوباره پرولتاریا، استعمارگران انحصارگر با انجام برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی رفرمهای از قبیل افزایش دستمزد، و عمران اجتماعی به مردم عرضه کرده و آنها را موقتاً فریب سب

دادند.

در سال ۱۹۵۲ پورتوریکو بعنوان یک ایالت خودمختار وابسته به آمریکا شناخته شد که بظا هر دای یک حکومت انتخابی بود ولی در حقیقت کلیه ارکان اجتماعی در کنترل کمیانیهای آمریکائی بود. در ۳۰ سال اخیر پیرویه اقتصادی شدن پورتوریکو بیشتر در سمت صنایع سنگین مانند پالایشگاههای مختلف، صنایع شیمیائی و پتروشیمی صورت گرفته است و طبقه مستمند و زحمتکش پورتوریکو بیشتر و بیشتر در خدمت کمیانیهای بزرگ آمریکائی قرار گرفته است.

* * * * *

علیرغم کلیه این تغییرات و باصطلاح پیشرفتهای صنعتی، شرایط زنان تفاوت چندانی در چند دهه گذشته ننموده است. اگرچه بنظر میرسد توسعه آموزش و پرورش و امکانات اقتصادی جدید برای زنان موقعیتی ایجاد کرده تا در برنامه های اجتماعی درگیر شوند ولی برای بررسی ریشه های مشکلات زنان در پورتوریکو با زبانی که سوال اساسی و اولیه جواب گوئیم: "ما از کدام زنان سخن میگوئیم؟" اگر سخن از زنان تحصیل کرده بورژوازی و خرده بورژوازی میگوئیم باید اقرار کرد که با توسعه آموزش و پرورش این زنان موفق شده اند تا کارهای جدیدی یافته و در صحنه اجتماع حضور بیشتری داشته باشند. ولی اگر از زنان زحمتکش سخن میگوئیم آنوقت متاسفانه باید گفت که آنان در شرایط سختی بسر برده و نظام حاکم بر جا معنی آنان را به صبوری و شکیبائی در پشت درهای بسته خانه دعوت میکنند و به همین دلیل زندگی این زنان هر روز اسفناک تر و غیر قابل تحمل تر میشود.

امروزه ۲۴ درصد از نیروی کارگری پورتوریکو را زنان تشکیل میدهند حال آنکه این درصد در سال ۱۹۳۰ به بیش از ۱/۲۶ درصد میرسید. رکود صنایع نساجی و تقلیل تقاضا برای زنان خدمتکار نیز در کم شدن درصد زنان کارگر موثر بوده است.^۱

در سال ۱۹۷۰ نزدیک به ۶۷ درصد از زنان کارگر پورتوریکو در صنایع خصوصی و ۳۲ درصد در صنایع دولتی بکار مشغول بودند. در حدود نیمی از کارگران دولت (۴۶ درصد) را زنان تشکیل میدادند.^۲ در کارهای سخت

و شاق رده‌های پائین (مانند تمیز کردن ساختمانها، فراشی، وغیره) در صد زنان به مراتب بیشتر از مردان بود. هرچقدر رده بندی کار بالاتر می‌رفت میزان استخدام زنان در آن کمتر می‌شد و به این ترتیب در سطح مدیریتی موسسات خصوصی و یا دولتی هیچگونه زنی استخدام نگردیده بود. از شغلها ئی که معمولا زنان به آنها اشتغال داشتند کار در کارخانه، منگبندی، تکنیسینی و یا پزشکی را میتوان نام برد.

تبعیضات فراوانی نیز در راه استخدام زنان وجود دارد. اولین تبعیض در نحوه کارها ئی است که کمپانیها به زنان واگذار میکنند. کمپانیها و ادارات پورتوریگو به زنان کار "زنانه" و به مردان کار "مردانه" واگذار میکنند و با این پوشش حداکثر منفعت را عاید خود مینمایند. دومین تبعیض در مورد زنان مسئله ازدواج آنان است. معمولا زنی که ازدواج کرده و احتمال آبستن شدن داشته باشد به سختی میتواند برای خودشغلی پیدا کند. سومین تبعیض مسئله سن زنان است. ادارات و کمپانیهای پورتوریگو فقط زنان را در سنین مشخصی قابل استفاده و بهره برداری میدانند و خارج از این حدود مشخص هیچ زنی را استخدام نمیکنند.

اخیرا دولت گزارشی را انتشار داد که بر اساس آن اعلام شده بود که عدم استخدام زنان مسئله مهمی نیست چرا که زنان بدلیل اینکه سرپرست خانواده نیستند بنا بر این عدم اشتغال آنان به کسی و یا مسئله ای لطمه نمیزند و بنا بر این باید به مردان در استخدام حق تقدم داد. این موهومات در کشوری بیان میشود که سرپرستی ۵۱ درصد از خانواده ها بعهده زنان است!^{۱۳}

با در نظر گرفتن چنین شرایط دشواری بیجهت نیست که شرکت زنان در شکل های کاری تا حد زیادی تقلیل یافته است. بر اساس آخرین سرشماری که در اوائل دهه ۱۹۷۰ صورت گرفت فقط ۳۴ نفر از ۵۰۲ نفر رهبران سندیکا های کاری زن هستند!^{۱۴} از این عده ۲ نفر به ترتیب رئیس و نماینده بین المللی سندیکای خود هستند. در حالیکه ۴۶ نفر مرد مشاغل مشابه را در اختیار دارند. ۳۲ نفر از ۳۴ نفر زن که در رهبری سندیکاها قرار دارند دارای مقامهای بلند پایه رهبری نیستند. رقم پست های مشابه که بوسیله مردان اشغال گردیده ۴۲۴ عدد میباشد. بعضی از افراد سعی میکنند که این نسبت نامتعادل را به این طریق توجیه کنند که زنان پورتوریگوئی علاقمند هستند که زندگیشان را وقف خانه داری و شوهرانشان

نمایند. این نظریه و نظریات مشابه آن بر هیچ پایه صحیحی استوار نیست و شرکت فعال زنان در مبارزات کارگری در شروع قرن بیستم عدم صحت آنرا ثابت کرد.

همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد زنان پورتوریکو و شرایط آنان را نمیتوان جدا از واقعیت های تلخ سیاسی و اجتماعی بررسی نمود. اگرچه ساختمان اجتماعی پورتوریکو در اثر تغییر و تحولات اقتصادی دگرگون شده و نسبت به سابق تفاوت بسیاری کرده است ولی هنوز زن بصورت سابق و در شرایط محدودی باقی مانده است. یکی از مسائل آزاردهنده ای که در زندگی زنان پورتوریکو وجود دارد موضوع "تلاش فردی" و "موفقیت فردی" است. نظام آموزشی و وسائل ارتباط جمعی دست در دست یکدیگر گذاشته و اندیشه طبقه حاکم را مبنی بر این که هر کس کوشش کند میتواند به بالاترین درجات اجتماعی برسد تبلیغ میکنند و بدینسان به زنان پورتوریکو میقبولانند که اگر میخواهند آینه های داشته باشند باید فکر خود را بشوند. این تبلیغات مسموم که اتفاقاً منحصر به جامعه پورتوریکو نیست و در اکثر جوامع سرمایه داری و تحت سلطه نیز رواج دارد باعث فردگرایی شده و زنان را از یافتن راه حل دسته جمعی برای مشکلات مشابه بازمیدارند. این مسئله باعث میشود که هر زنی ب فکر خودش باشد و بر علیه دیگر هموعانش نیز به رقابت بوزد بدون اینکه بداند تلاش فردی بیهوده بوده و یک نفر هرگز نمیتواند به تنهایی بهشتی کوچک در میان یک جهنم بوده و یک نفر هرگز نمیتواند اصل نیاز مبرم زنان به حقوقی که در مقابل کار خود دریافت میکنند مسئله استثماری و تضییقات وارده را چند برابر برمینماید و زنان نیازمند نیز در مقابل هر ظلم و جور سرفرودمیآ ورنند چرا که در صورت مقاومت و ایستادگی پیشه و درآمد خود را از دست میدهند. این ترسها (که از نیاز مبرم و ترس از گرسنگی سرچشمه میگردد) و فساد در سندیکا های کارگری در دهه ۱۹۳۰ دست بدست هم داده و زنان را از سندیکا های کارگری دلسرد نموده است.^{۱۵} شرایط در سالهای اخیر در حال تغییر است و سندیکا های کارگری که واقعاً بکسسه طبقه کارگر تعلق دارند در حال رشد هستند.

زنان در پورتوریکو همانند دیگر زنان امریکای لاتین سمبل سکس بیسوده و به چشم یک کالای مصرفی دیده میشوند. مطبوعات مزدور و وسائل ارتباط جمعی که در کنترل طبقه حاکم قرار دارند زن را بصورت یک سر بار زندگی مرد جلوه میدهند که برای زندگی به مرد نیاز دارد و زندگی اش نیز در حصول و

حوش مردان محدود می‌گردد، بعبارت دیگر زنان وسایلی برای خوشگذرانی آقایان هستند.

یکی دیگر از آثار استثنای زن در پورتوریکو مسئله استرلیزه کردن زنان است. امروزه پورتوریکو یکی از بالاترین درصدهای زنان استرلیزه شده را دارد. بیش از دو سوم از ۶۰۰ هزار زن پورتوریکوئی (سنین ۱۴ تا ۴۹ سال) که قادر به بچه دار شدن هستند استرلیزه شده و قرصهای ضدبارداری مصرف میکنند. دولت پورتوریکو جدیداً برنامه‌های را در مبارزه با ۱۲۰،۰۰۰ نفر از زنانی که قرص ضد حاملگی مصرف نمیکنند تنظیم و به مورد اجرا درآورده است. دولت پورتوریکو با آشکاری تمام عنوان میکند که برای تقلیل درصد بیکاران باید از میزان رشد طبقه کارگر کاست.

برنامه استرلیزه کردن زنان و کنترل جمعیت (مقصود کنترل قسمتی از شخصی از جمعیت است) برای اولین بار در سال ۱۹۲۵ و بوسیله قشری از بورژوازی شروع شد. در نخست، زنان بطور عمومی نسبت به این برنامه‌هایی تفاوت ماندند اگرچه بی تفاوتی شان بوسیله گروه‌های مذهبی مورد حمله قرار گرفت. در سال ۱۹۴۰ دولت اقدام به تاسیس ۱۲۲ کلینیک مخصوص کنترل جمعیت نمود. تحقیق‌های گوناگون گویای این امر است که تا سال ۱۹۴۹ موفقیت چندان در این برنامه نبود و لسی در سال ۱۹۴۹ دولت با اعمال زور موفق شد ۱۶/۵ درصد از زنان را که قادر به حامله شدن بودند استرلیزه نماید. (قبل از سال ۱۹۴۹ این درصد ۶/۹ درصد بود)^{۱۶}

در سال ۱۹۵۴ سازمان بهداشت خانواده در پورتوریکو با سرمایه دولتی فدرال آمریکا و بوسیله حکومت محلی پورتوریکو تاسیس شد. هدف از تاسیس این سازمان - بگفته بنیانگذارانش - مطلع کردن زنان پورتوریکو از مشکلات ناشی از افزایش جمعیت و همچنین انجام بعضی از تحقیقات علمی در مورد موثر بودن روش مختلف جلوگیری از بارداری بود. به این ترتیب، از سال ۱۹۵۶ زنان پورتوریکو (با تفاق زنان مکزیک و هائیتی) بعنوان خوکهای آزمایشگاهی مورد استفاده امپریالیست‌های امریکائی قرار گرفتند و پزشکان امریکائی روشهای مختلف جلوگیری از بارداری را روی زنان مکزیک، پورتوریکو، و هائیتی آزمایش کردند. این آزمایشات شامل قرصهای مختلف، لوله‌های راهگیر، و واکسن‌های هورمونی بود و بدلیل عدم حفاظت کافی از زنان استفاده

شده در این آزمایشها، بسیاری از زنان پس از آزمایش جان دادند. زنان استفاده شده در این آزمایشگاهها هرگز از چگونگی آزمایش اطلاعی نداشته و نمیدانستند که اینکار ممکن است عواقب بدو را راحت کند یا مخصوصاً از نظر روحی داشته باشد بلکه به این زنان گفته شد که این آزمایشها بهترین راه حل مشکلات اقتصادی آنهاست.

www.KetabFarsi.com

پاورقی‌ها

- ۱ - نقل قول از ژرژ ژبسی در اثر "متدلوژی زن بود" چاپ ۱۹۷۱ در سانتیاگو - شیلی .
- ۲ - آمار وزارت دادگستری امریکا بیانگر این نکته است که در سال ۱۹۷۵ - ۱۹۷۴ ، بیش از ۳۵۳۶۲ تقاضای طلاق به دادگاههای پورتوریکو تسلیم شد . ۶۰ درصد از این تقاضا نامه‌ها موردبازرسی قرار گرفتند که ۱۲۸۸۸ مورد از این ۶۰ درصد موردپذیرش و ۸۶۴۵ مورد، مورد مخالفت قرار گرفتند . ۱۲۸۸۸ مورد طلاق در یکسال به این معنی است که در هر ماه ۱۰۷۴ زوج از یکدیگر جدا شدند . در همین دوران در هر ماه ۲۶۰۰ ازدواج صورت می‌گرفت که نسبت تعداد تقاضاهای ازدواج به طلاق را به ۲/۵ ازدواج در مقابل یک طلاق معین مینمود . در ظرف ۶ سال پس از این تاریخ ۶۸۸۲۲ طلاق مورد موافقت دادگاههای پورتوریکو قرار گرفت که ۷۸۳۳۰ فرزند را از پدر یا مادر جدا نمود که از این تعداد ۶۷۷۴۴ نفر کمتر از ۱۸ سال داشتند .
- ۳ - ایزابل پیکو ، مبارزات زنان برای تساوی ازدواج در پورتوریکو ۲۹ ژوئن ۱۹۷۴ صفحه ۳ .
- ۴ - همانجا
- ۵ - همانجا
- ۶ - همانجا
- ۷ - در مزارع کشت تنباکو بسیاری از زنان فقط برای چیدن تنباکو که سخت‌ترین کار در این مورد است استخدام میشوند .
- ۸ - آنجل کونیتور پورا لوچالو پورتوریکو ۱۹۷۲ صفحه ۳۵ و ۶۶ ، ۶۷
- ۹ - به بخش دوم این کتاب مراجعه کنید .
- ۱۰ - سربازانی که از مزارع و کارخانجات پورتوریکو برای شرکت در جنگ جهانی دوم بسیج شده بودند ، پس از ترخیص از خدمت در پایان جنگ بوسیله ارتش امریکا بوسیله وامهای طولانی مدت و خانه و بعضی از وسائل رفاهی در شهرها نگهداشته شده و در نتیجه این علل باعث تضعیف صفوف کارگران گردید .

- ۱۱ - ایزابیل پیکو، سخنرانی " زنان و توسعه اقتصادی " در مکزیک ،
ژوئن ۱۹۷۵ .
- ۱۲ - کمیسیون بررسی مسائل حقوقی زنان ، سان خوان ، پورتوریکو ،
صفحه ۱۳۳ .
- ۱۳ - ایزابیل پیکو و آنجل ریویرا ، بر اساس آمار وزارت تجسارت و
بازرگانی امریکا در سال ۱۹۷۰ بیش از ۴۷/۶ درصد از زنان شاغل
را زنان مطلقه و ۲۶/۸ درصد از زنانی تشکیل میدادند که (بدون
ازدواج) با مردان زندگی میکردند . در کلیه این موارد (۷۴/۴ درصد
از زنان شاغل) زنان مجبور بودند که بعنوان تنها منبع مالی
خانواده به کار بپردازند .
- ۱۴ - کمیسیون بررسی مسائل حقوقی زنان - سان خوان پورتوریکو
صفحه ۱۳۴ .
- ۱۵ - هلن ایکن سافا ، زنان در پورتوریکو جلد اول ۱۹۷۵ صفحه ۹۸-۱۶۶ .
- ۱۶ - هوزه واسکز کالزادا ، " عقیم کردن زنان در پورتوریکو " آوریبل
۱۹۷۳ .

بخش هشتم

www.KetabFarsi.com

شیلی :

حماسه‌ئی جاویدان از مبارزات زنان

هجوم اسپانیولی ها به امریکای لاتین در قرن شانزدهم میلادی و اشغال کشورشیلی بوسیله آنان باعث ناپودی اجتماع بدوی - فنوئالی این کشور شد. اگرچه در اینجا به بحث در مورد چگونگی عملکرد اجتماع این دوران (قبل از هجوم اسپانیولی ها) نمیپردازیم ولی لازم به تذکر است که در جوامعی از این قبیل، زن دارای ارج و قربتی در خورتوحه بود.

تحمیل نظامهای اقتصادی مختلف و مشخصا برقراری نظام تولیدی برای منفعت کلیه روابط انسانی، سیر تکاملی مستقل، و فرهنگ شیلی را مختل نمود. موقعیت زنان نیز در نتیجه این اختلالات دستخوش تغییرات فاحشی گردید که همگی از اثرات اقتصادی نظامهای تحمیلی سرچشمه میگرفت. زنان در نتیجه این تغییرات بسیاری از حقوق حقه خود را که تا قبل از تحمیل این نظامها از آن برخوردار بودند از دست دادند و موجوداتی اسیر و تحت ستم تبدیل شدند. اسپانیولیاها که در راه کسب ثروت بسسه

شیلی هجوم آورده بودند پس از آنکه از پیدا کردن ثروت یک شبه ما بیسوس شدند، به جمعیت پراکنده شیلی هجوم برده و آنرا بکار گرفته و از دسترنج آنان اندوخته خود را تقویت نمودند.

اسپانیولی هازن و مرد را تا آخرین رمق به کار گرفته و مجبور میکردند تا از طلوع تا غروب آفتاب در آب رودخانه ها سنگهای حاوی ذرات طلا را از اعماق آب بیرون بیاورند. این کار در سرمای سخت زمستان که سرمای قطبی تا اعماق وجود انسان نفوذ میکند باعث تلفات بسیاری میشود. زنان مجبور میشدند در این کارها دوشا دوش مردان شرکت کنند و زمانیکه از شدت کمردرد سردی هوا به فغان میآمدند گریه آنان در دل اسپانیولیاها هیچگونه اثری نداشت. زنان و فرزندان خردسال بوسیله اسپانیولی ها بکار گرفته شده و به اعماق معادن فرستاده شدند تا دوشا دوش مردان سنگهای قیمتی و منابع طبیعی را استخراج کرده و به اسپانیولی های متجاوز تقدیم نمایند. نگهبانان اسپانیولی همراه با شلاق و سگهای تربیت شده بر کلیه این فجایع نظارت داشتند. اگر زنی قصد فرار را از این اردوگاههای کار اجباری داشت اقدام به فرار مینمود پستانهای آن زن در حضور زمان اسیر دیگری بریده میشد تا برای آنان درس عبرتی باشد.

در سال ۱۵۲۴ شورای حاکم بر منطقه به برده داری اروپائیهای مهاجم جنبه رسمی و قانونی داداگرچه اشغالگران منتظر قانونی شدن برده داری نبودند و خود عملاً برده داری را رواج داده بودند. مسیحیان با برده داری در صورتیکه بردگان، مسلمان و یا غیرکاتولیک بودند به هیچ وجه مخالفتی نداشتند.

زنان از آغاز هجوم اروپائیان تا شروع جنگهای استقلال طلبانه بعنوان برده خرید و فروش میشدند و یا به زور برای خدمتکاری به خانه های اروپائیان برده میشدند.

در قرن هفدهم میلادی بهره برداری از معادن طلا و نقره بدلیس نداشتن سود تعطیل گردید و طبقات حاکم به کشتا ورزی و دامداری روی آوردند. با ورود بذر و مواد شیمیائی از اروپا، مهاجمین توانستند کشتا ورزی را در سطح بسیار وسیعی گسترش داده و در دامداری نیز به موفقیت غیرقابل انتظاری دست یابند. اروپائیان، مزارع بزرگ و مجتمع های دامداری وسیعی تاسیس کردند و از موقعیت ممتاز طبیعی منطقه به نحو

چشمگیری استفاده نمودند، ولی استثماً رازانسانهای بومی همچنان ادامه یافت. کسانی که تا دیروز مجبور بودند در معادن طلا و نقره کار کنند با شروع کشاورزی و دامداری مجبور شدند که در مراتع و مجتمع های دامداری بکار بردازند. بارش دکشا و رزی شرایط زنان بهبود نسبی یافت ولی همزمان نقش زن بصورت بسیار فشرده ای محدود گردید و زن فقط در نقش مادرویا وسیله زاد و ولد جلوه یافت. گاهگاهی زنان موفق میشدند که کار فصلی پیدا کرده و برای مدت موقتی به کار بردازند ولی قسمت عمده زندگی زنان در خانه های محقر و بدون چراغ و وسائل راحتی میگذشت و در حقیقت دچار مرگ تدریجی بودند. زنان بورژوازی در ایمن دوره که با داشتن لشگری از خدمه و خدمتگزاران انجام هرگونه کاری آزاد شده بودند بیشتر وقت خود را به رشد مشغلات زنان خود - که از فرهنگ اسپانیولی سرچشمه میگرفت - مانند آرایش، جذابیت، غیبت کردن و لوس کردن بچه های خود میپرداختند. کارهای بیرون از منزل مانند امور سیاسی و کشورداری، مدیریت و تجارت نیز به حافظین و خداوندان این زنان یعنی مردان تعلق داشت و آنان نیازی به انجام کاری نداشتند چرا که همه چیز برای آنان آماده بود. این خصوصیت های اخلاقی منحل بوسیله روحانیون مسیحی و طبقات حاکم روزه روزه نیز رشد بیشتری می یافت و زنان را هر چه بیشتر به عروسک دست مردان تبدیل میکرد. طبقات حاکم با کمک گرفتن از روحانیون مسیحی و واژه ها و خرافات مذهبی همچنین موفق شدند که در افکار زنان طبقه خرده بورژوازی نیز سوخ کرده حتی به فرهنگ زحمتکشان این منطقه نیز رخنه نمایند. پس از آنقلاب صنعتی نیز طبقات حاکم با استفاده از روشهای مختلف سعی کردند که این خصوصیات مجازی و منحل را در زنان حفظ کرده و رشد دهند و بنظر میرسد که در این راه موفق نیز شدند.

با رشد صنایع و توسعه بازرگانی، نیاز به مدیران جدید، منشی های متعدد، و کارگران ماهرنیز فیزیکی یافت. رشد این نیاز باعث شد تا دانشگاهها و دبیرستانهای متعددی بوسیله بورژوازی تاسیس شود و این حالت در اواخر قرن نوزدهم به اوج خود رسید.

در این ایام قانونی تصویب شد که بر اساس آن زنان به دانشگاه راه یافتند. البته در نخست تعداد انگشت شماری از زنان از این اقدام استقبال کردند بنحوی که بطور متوسط سالی دو نفر زن وارد دانشگاه شدند

وحتى این دونفر نیز از دید بقیه زنان افراد با جرثقی محسوب میشدند چرا
 که ورود به دانشگاه از نظر زنان دل و جرئت فراوانی لازم داشت! (البته
 این مسئله ناشی از تحقیرات قبلی بود که بوسیله مهاجمین در مورد زنان
 تحمیل گردید و در نتیجه نوعی عقده خودکم بینی در زنان بوجود آورد).
 دانشجویانی که در این دانشگاههای تازه تاسیس به تحصیل مشغول
 شدند اکثرا متعلق به طبقه متوسط بودند چرا که دختران طبقات ثروتمند
 هرگز علائق خود را در زمینه مد و آرایش رها نمیکردند تا به دانشگاه رفتند و
 بتوانند نقش مردان را بازی کنند! اما در هر صورت تحصیلات عالی باعث
 شد که طبقه ثروتمند از فرصت استفاده کرده و از استقلال اقتصادی خود بنحو
 احسن بهره برداری نمایند. همچنین رشد تحصیلات عالی به ثروتمندان
 فرصت داد تا سندیکاهای تجارتهای بوجود آورده و از نظر سیاسی فعال شده و
 حتی بفکر تاسیس پارلمان و شرکت در آن بیفتند!
 کلیه این تغییرات و تحولات بورژوازی و زنان متعلق به این طبقه
 از دسترنج و عرق جبین زنان کارگر میسر شد که بصورت تمام وقت در خانه
 این ثروتمندان به جان کندن مشغول بوده و به آنان فرصت دادند تا
 فیل شان یا دهند و ستان کنند! و به فکر شرکت در پارلمان و فعالیت سیاسی
 بیفتند. یک کارگر چه در آن زمان و چه در این دوران هرگز توانائی اینکه
 فرزند خود را به مدرسه بفرستد نداشته و ندارد. در مورد دانشگاه نیز وضع
 بدتر است و فرزندان بزرگترین طبقه جامعه یعنی زحمتکشان از رفتن به
 دانشگاه محروم بودند. حتی امروزه پس از گذشت سالها و در پایان قرن
 بیستم، فرزندان طبقه کارگر مجبور هستند که قبل از پایان رسانیدن
 تحصیلات دوره ابتدائی، دبستان را ترک کرده و بصورت تمام وقت بکار
 پردازند. در قرن بیستم و بدنبال تحولات سیاسی - اقتصادی، کشاورزان
 بتدریج مجبور شدند که کارکشای و رزی را رها کرده و به شهرها و روستاها
 در معادن و موسسات صنعتی وابسته به آن بکار مشغول شوند و به این ترتیب
 به جمعیت پرولتاریای شهری هر روز افزوده شد.
 اما این طبقه بزودی از استثماری معارضی که در معادن و کارخانجات
 بر علیه وی بوسیله کمپانیهای خارجی اعمال میشد سر به شورش برداشت.
 باقیام زحمتکشان - اگر چه بصورت پراکنده - زنان آنان نیز که طعم
 تلخ استثماری را دوش به دوش شوهرانشان چشیده بودند به پا خاستند و با تمام
 وجود از شوهرانشان دفاع نمودند.

این زنان دلاور همچین در کار متشکل کردن کارگران و انجام
اعتمادات نقش والائی ایفاء نموده و باعث دلگرمی کسانی که از مقابله
رو در رو با ارتجاع ترس داشتند شدند. در بسیاری از قتل عامهای که تاریخ
خونین مبارزات طبقاتی در شیلی را تشکیل میدهد صدها زن قهرمان در
کنار پسران و شوهرانشان قرار گرفته و مبارزه نمودند و آماج گلوله های
آتشین حافظان "نظم و قانون" قرار گرفتند.

در طول دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، نغمه انقلاب شوروی در معادن شیلی بازتابی
با شکوه و دلپذیر داشت. از اثر این نغمه زحمتکشان و محرومانی که بخسود
آمده بودند متشکل شده و سربه طغیان بر علیه پایه های بورژوازی برداشتند.
بورژوازی که ترس از انقلاب وجودش را به لرزه افکنده بود از درد دوستی
وارد شد و به کارگران وعده داد که روزهای یکشنبه میتواند به سرکار نیایند
(البته بدون حقوق) چرا که تا قبل از این کارگران هفت روز هفته کار
میکردند. برای بورژوازی بسیار ساده و کم خرج بود که کارگران را بفریبد
و با مهارتی بی نظیر این کار را صورت داد اگر چه بخشی از بورژوازی کماکان
کا در هفت روز را بر کارگران تحمیل کردند.

اثرات پیروزی مردم در شوروی روز بروز در اذهان کارگران هویدا
شد و مطالعه مخفیانه آثار مارکس و آگاهی بر استثماریت استثماریت استثماریت
باعث رشد و بسیج کارگران در سازمانهای کارگری شدند. در این میان همسران
معدنچیان که طعم تلخ بدبختی و فقر را چشیده بودند در بوج آوردن
سازمانهای کارگری و فعالیت های آن با علاقه و ایمانی توصیف ناپذیر
شرکت کردند. اما بجز در معادن، در مناطق دیگر مخصوصاً خارج از محسوده
شهرها، مناطق فقیرنشین، و دردهات زنان در زندان خانه اسیر بودند و با
هیچگونه تشکیلات سیاسی در تماس نبودند. آنان نا آگاهانند در دام
بورژوازی افتاده بودند و عقاید افتاده ای را که بورژوازی بر آنسان
تحمیل میکرد - مانند اینکه زنان فقط میتوانند مادر باشند - قبول
کرده بودند بدون اینکه از منافع طبقاتی خود آگاه باشند. بورژوازی به
این زنان دردمند تحمیل کرده بود که وظیفه آنان مادر بودن است و بس و
کارهای سیاسی و اجتماعی مربوط به مردان است و آنان نباید در کار
مردان دخالت کنند.

در اواخر دهه های ۱۹۳۰ و اوائل ۱۹۴۰ صنایع خصوصی شروع به رشد
نمود و مخصوصاً در زمینه پارچه بافی، کمپوت سازی، و لباس دوزی به رشد

قابل توجهی دست یافت. با این تحول، بیش از ده درصد از زنانی که تا کنون از فعالیت در اجتماع و دخالت در کار آقاییان^۱ منع میشدند به استخدام کارخانجات بخش خصوصی درآمدند چرا که سوء استفاده از کارگران ارزان (زنان) نظریه بورژوازی را تغییر داده و استثنا تا زنان حقوق داشتند در کارخانجات استخدام شوند! با شروع سال ۱۹۷۰ پیش از ۲۵ درصد از زنان کارگر در شیلی در کارخانجات، ۴۰ درصد شغل خدمتگاری در منزل اشراف، ۲۵ درصد به شغل منشی گری در ادارات دولتی و بخش خصوصی بکار مشغول شدند ولی همزمان با این کارها فراموش نگردیدند که پس از کار بلافاصله باید به منزل رفته و شغل دوم خود را بعنوان خانم خانه دار ادامه دهند چرا که هنوز علی رغم همه این تضییقات، بورژوازی نقش اساسی زن را مادر شدن و زن خانه دار بودن میدانست!

در ۱۹۷۰ امید زنان از بهبود اوضاع تقلیل یافت و زنان کارگر که به شدت از "اکواردوفری" رئیس جمهور وقت شیلی منزجر شده بودند به حمایت از آلنده بپا خاستند چرا که آلنده در مبارزات انتخاباتی خود قول داد با ایجاد شیرخوارگاه، صد درصد افزایش مستمری خانواده ها، و حقوق مساوی در مقابل کار مساوی برای زنان شرایط آنان را بهبود خواهد بخشید. البته پس از به قدرت رسیدن، آلنده کلیه قولهای خود را به مرحله اجرا درآورد و تا حد زیادی در شرایط زنان کارگر بهبود حاصل گردید. در سه سال حکومت آلنده، زنان و کودکان در مسائل بهداشتی و آموزش و پرورش حق تقدم بلامنازع داشتند. بسیاری از زنان که تا قبل از آلنده در مسائل سیاسی کشور دخالت نمی کردند با به قدرت رسیدن او و اجرای برنامه های دولت آلنده در مبارزات ملی برای کوتاه کردن دست خارجیها از منابع طبیعی کشور شرکت فعالانه نمودند. بسیاری از زنان شیلی بد رستمنی میدانستند که آزادی کشور از یوغ استثمار و موفقیت خلق در مبارزه طبقاتی بستگی مستقیم به شرکت زنان در این مبارزات دارد و بهمین دلیل نیز زنان آنها نه و مسئولانه در کلیه مراحل مبارزه شرکت فعالانه نمودند.

با بروی کار آمدن آلنده، آزادی فعالیت سیاسی برای همه تضمین گردید و بورژوازی نیز که ضعف آلنده را بخوبی درک کرده بود و میدانست که آلنده بر اساس فلسفه فکری اش برای همه حتی بورژوازی، آزادی عمل قائل بود و بلافاصله از شرایط سوء استفاده کرده و به توطئه برخاست. همکاران بورژوازی بومی در خارج از کشور شیلی و بخصوص آمریکا دست بکار شدند و

مقدمات سرنگونی آئنده را فراهم آوردند. امپریالیسم امریکا کلیه اعتبارهای بانکی به شیلی را قطع نمود. در داخل شیلی، بورژوازی از لیبرال دموکراسی آئنده استفاده کرده و محصولات غذایی خود را بی استفاده از آزادی به آرژانتین صادر نمود و محصولات دیگر را نیز در انبارهای خود احتکار کرد. با رشد احتکار بورژوازی، بازار سیاه رونق یافت و بی عدم مدیریت صحیح از طرف دولت شرایط به حد انفجار رسید.

دست راستیهای شیلی با حمایت مستقیم مادی و معنوی سازمان جاسوسی امریکا و با استفاده از قانون "آزادی بیان" (که آنستفاده بتصویب رسانده بود!) شروع به تبلیغات سوء بر علیه حکومت آنستفاده نمودند. رادیوهای دست راستی با استفاده از لیبرال دموکراسی موجود مرتباً دولت آئنده را ب زیر حملات گستاخانه خود می گرفتند و گناه همه کمبودها از جمله آنچه بوسیله بورژوازی ایجاد شده بود (مانند بازار سیاه، احتکار، انفجارات متعدد) را به گردن آئنده انداخته و این مسائل را نشانستفاده بی لیاقتی دکترا لوالو در آئنده دانستند.

زمانیکه فیدل کاسترو از شیلی دیدن کرد رادیوهای دست راستی در تبلیغات خود گفتند که "دزد دریائی جزایر کارائیب به شیلی آمده تا نان را از دهان فرزندان ما برباید". زنان غیرسیاسی که معمولاً خانه نشین نیز بودند هدف بسیار خوبی برای این تبلیغات زهرآگین دست راستی ها بودند. زمانیکه بر احتکار بورژوازی زنان خانه دار مجبور میشدند تا ساعتها در صف خرید تخم مرغ و نان منتظر بمانند، از روی ناآگاهی و ناچاری به رادیوهای مسموم دست راستیها روی میآوردند تا به آخرین اخبار در مورد خرید گوشت و نان و روغن گوش فرادهند بدون اینکه بدانند در پشت پرده چه میگذرد.

در ژانویه ۱۹۷۳، رهبران طبقه حاکم شروع به استفاده از زنان خود در عملیات ضد انقلابی نمودند. ایدئولوژی بورژوازی که طی سالها زن را موجودی ظریف، شکننده، و عروسکی معرفی کرده بود اکنون میخواست از همین موجود ظریف در امر خطر ضد انقلاب! استفاده کند و برای این کار به یک سناریوی مسخره و مردم گول زن نیاز داشت. از آنجائیکه بورژوازی نمیخواست زن را قدرت مند خطاب کند و باعث شود که زنان به ارزشهای واقعی خود پی ببرند بجای آنکه زنان را شیردلان بنا مد در بیانیه های خود زنان را "شیر زنان" لقب داد و بصورت مسخره ای بین شیران نیز تفاوت

قائل شد. به این صورت سرانجام بورژوازی قادر شد تا "شیرزنان" را بسیج کند و این "شیرزنان" که همانا زنان بزدل بورژوازی بودند بخواطر دفاع از "میهن" و جلوگیری از کشتار مردم بوسیله مارکسیستها (که بوسیله بورژوازی پیش بینی شده بود!!) بپا خاستند. این زنان بناگه‌ها با پالتو پوست و آرایش کامل به خیابانها ریختند و بناگهان و یک شبه انقلابی!! سیاسی!! شدند.

در روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ "راه‌شیلی بسوی آینده روشن" جای خود را به یکی از خونخوارترین دیکتاتورهای تاریخ امریکای لاتین داد. توطئه‌های بورژوازی بومی و رهبری و حمایت سرمایه‌داری بین‌المللی همراه با ناآگاهی کسانی که از حکومت آینده دید صحیح نداشتند باعث سقوط حکومت آینده شد، اگرچه آینده خود نیز در این امر مسئول بود چرا که او آنگونه که در خوریک مبارز است بر علیه نظام جا پروفاسد حاکم برجاسته و ضد انقلابیون ایستادگی و مقاومت ننمود.

زنان شیلی و حکومت دست نشانده پینوشه

کودتای یازدهم سپتامبر ۱۹۷۳ که باعث سرنگونی حکومت سالوادرالنده در شیلی گردید، تغییرات فاحشی را در ساختمان اجتماعی و سیاسی جامعه شیلی بدنبال داشت. برآستی چگونه این کودتا در نقش زنان بعنوان یک نیروی خلاقه در جامعه اثر گذارد؟ چگونه حکومت امریکائی ژنرال پینوشه سعی در تغییر هویت زنان شیلی دارد؟

زنان شیلی در حال حاضر بعنوان یک اسلحه تبلیغاتی مورد سوء استفاده رژیم پینوشه قرار گرفته اند. نظامیان کودتاگر شیلی ظاهراً در مسرود مسائل مربوط به زنان سخن سرائی های فراوانی میکنند و امیدوارند که با این سخن سرائی ها و حرفی ها بتوانند زنان شیلی را از صفوف مبارزاتی مردم بر علیه ریشه های حکومت پینوشه جدا نمایند و به این ترتیب صف خلق را از یک عامل اساسی و سازنده محروم نمایند.

در اوائل سال ۱۹۷۴، رژیم پینوشه حتی طرحی را ارائه داد که بر اساس آن قرار بود بنای یادبودی برای بزرگداشت زنان شیلی ساخته شود. در پوشش بازاری سرمایه داری در شیلی، نظامیان کودتاگر شیلی در واقع مسیر پیشرفت زنان شیلی را صدها سال بعقب برگردانده و به این طریق راه توسعه واقعی زنان و بسیج آنان را مسدود نموده اند.

حکومت دست نشانده پینوشه که از همکاری مغزهای متفکر سرمایه داری

برخورد را است بخوبی تشخیص داده که موثرترین راه برای منحرف کردن زنان از مسیر اصلی مبارزه، همانا عنوان کردن مبارزه زنان بصورت مستقل و بدور از مبارزه طبقاتی میباشد.

براین اساس است که رژیم پینوشه سعی کرده که جامعه را به طرق غیر علمی طبقه بندی کرده و آنرا از نظر جنسیت، عمر و غیره قسمت بندی نماید. از این طریق پینوشه میکوشد که زنان را از مردان و پیران را از جوانان جدا کند. او در یکی از سخنرانیهای خود اشاره کرد که جنسیت های مختلف - یعنی زن و مرد - قابل رقابت نبوده و با یکدیگر متفاوت هستند.

بر اساس نظریات بورژوازی، زن همیشه آلت دستی برای بورژوازی برای رسیدن به خصوصیات خود بوده است. رژیم شیلی به سختی میکوشد تا این عقیده را در میان زنان شیلی رواج داده و آنرا بصورت سمبل عاطفی جامعه و یکی از پایه های اساسی اجتماع معرفی نماید. زنان بورژوازی - زدر حرکات ضد انقلابی سال ۱۹۷۱ و پس از آن در مقابل با حکومت دکترا آلمنده نیز از این ایده ها استفاده کرده و اظهار داشتند که قصدشان از مخالفت با آلمنده، حفظ ماهیت زن و در نتیجه ماهیت ملی شیلی میباشد.

در مارس ۱۹۷۶ سرهنگ "ژولیوتا پیا" رئیس دانشگاه شیلی نظریات حکومت نظامی شیلی را به این ترتیب فرمول بندی نمود: "ما مردم شیلی بخوبی از اهمیت وجود زن در جامعه و نقشی که زن در زندگی ما ایفا میکنند واقفیم. من میخواهم اضافه کنم که در طول تاریخ شیلی زنان "ما" نه تنها نبوغ جامعه خود را به ثبوت رسانده اند بلکه بعنوان نیروئی توانا، باعث تثبیت ناسیونالیسم ما گردیده اند." البته مقصود این سرهنگ از عنوان کردن "زنان ما" و تاکید در مالکیت زنان بوسیله او بوضوح نشان دهنده این مطلب است که این طرز فکرها و مخاطبین آن همگی در طبقه بورژوازی قرار دارند و هیچگونه ربطی با زنان استثنای شده شیلی که هر روز بر میزان فقر و بدبختی تحمیلی شان افزوده میشوند دارند. اما خطا به های این چنینی است که دولت پینوشه را قادر میسازد تا در پوشش طرفداری از آزادی زنان، به گشتار و نابودی زنان انقلابی که خواستار تغییرات پایه ای و آزادی جامعه - نه فقط آزادی زنان - هستند بپردازد. چرا که زنان انقلابی شیلی هیچگونه وجه مشترکی با خصوصیات استریوتایپی رژیم که زن را موجودی، ظریف، حساس، شکننده و عروسکی معرفی کرده ندارند. تبلیغ این خصوصیات بوسیله رژیم از نظر زنان

انقلابی چیزی بجز توهین به مقام والای زن نیست چرا که رژیم با توصیف اینگونه از زنان عملاً آنها را به عروسکهای رنگ آمیزی شده تبدیل کرده و در موقع ضرورت نیز از آنها در خدمت به منافع استثمارگری خودسواستفاده مینماید.

زنانی که در شیلی با سیاستهای دولت پینوشه در مورد زنان و حمایت های دروغین رژیم وی از زنان مخالفند بخوبی مشاهده کرده اند که اینگونه "آزادی"ها به هیچ وجه زنان را از خطر شکنجه و تجاوزات جنسی حفظ نکرده و نخواهد کرد. شکنجه و تجاوزات جنسی، هدیه ای است که پینوشه برای زنان انقلابی و مبارزان در نظر گرفته است. بسمت این که زنی در شیلی دارای افکار سیاسی شود، بلافاصله از کلیه حقوقها و آزادیهای که دولت پینوشه برای زنان قائل شده محروم میشود و دیگر نقش خود را بعنوان مادر و یا زن از دست میدهد.

بر اساس دولت شیلی، مبارزات زنان در کشورهای دیگر بکلی مطرود است چرا که این مبارزات باعث میشود تا زنان از نقش سنتی خود بعنوان مادر و زن خانه دار دور شوند. در برنامه های که با اصطلاح برای بزرگداشت زنان در شیلی برگزار شده بود یکی از مقامات رژیم اعلام کرد که:

" ما در سطح جهان کوشش نموده ایم تا نقش سنتی زن را در خانواده و اجتماع بیان کنیم. وظیفه زنان اینست که ملتی متحد و یکپارچه بسازند. زنان شیلی بخوبی دریافته اند که چقدر مورد احترام مردان شیلی هستند! آنان بر عکس آنچه در بعضی از کشورهای جهان رخ داده و میدهد هرگز نمیخواهند از حالت های زنانه خود دور شده و وارد مبارزات اجتماعی بسر علیه مردان شوند. آنان میخواهند که نقش زنانه خود را حفظ کنند و میدانند که احترام مردان همیشه با آنان است."

در این جمع همچنین همسر ژنرال پینوشه سخنرانی مفصلی ایراد نمود و طی آن چندین بار به نقش زنان بورژوا در سرنگونی حکومت دکترا لانسده اشاره نمود. آنچه را که وی فراموش کرده و یاسعی میکرد فراموش کند، شرکت وسیع زنان کارگرو مترقی در حمایت از حکومت دکترا لانسده بود. او در این مورد گفت:

" زنان خطر بزرگی را به چشم دیدند و به خیا بانها ریختند و خواستار آزادی خود و فرزندان شان از یوغ عقیده های بیگانه (سوسیالیسم) شدند. این از خود گذشتگی زنان شیلی باعث شد تا سربازان قهرمان ما بخود آمده و با

پشتیبانی معنوی زنان بپا خاسته و زمام امور کشور را از دست بیگانگان
پرستان (آلنده و متحدین چپوی) بیرون بیاورند".

با قدرت رسیدن نظامیان درشیلی، ساختمان اجتماعی کشور نیز تغییر
کرد و اکنون درشیلی، جامعه به گروههای مختلفی تقسیم شده که جدا از
یکدیگر برای هدفهای معین شدهای بکار گرفته میشوند. در میان نقش
زنان شیلی بسیار مهم و در عین حال بسیار مشکل خواهد بود چرا که زنان
میتوانند نقش حساسی در بیداری ملت و بخصوص مردان و راهنمایی آنان
در انتخاب راه حل صحیح برای مبارزه ایفا نمایند. این کار نیز بدون
هماهنگی ایدئولوژیک بین زنان و مردان میسر نیست.

یکی از مفسرین سیاسی شیلی در زمینه تضیقات وارده بر زنان درشیلی
میگوید: "درشیلی زنان در محاسبه های سیاسی درگیر نیستند بلکه فقط
مشغول محاسبه های انسانی هستند." این جمله بیانگر این واقعیت است
که رژیم از طریق وسائل ارتباط جمعی به زنان دستور میدهد که در
زمینه هایی که به آنان اجازه داده شده فعالیت کنند و پس از آنجائی که
فعالیت سیاسی زنان پایه های حکومت پینوشه را بیش از پیش متزلزل
مینماید در نتیجه زنان حق فعالیت سیاسی ندارند و فقط باید به کار
"مادر بودن" و "همسر بودن" بپردازند.

در ۲۵ ماه مه ۱۹۷۵ و در حین برگزاری مراسم سال جهانی زن، روزنا
"المرلوریکو" نامه ای از گروهی از زنان بورژوا خطاب به همسر پینوشه
چاپ کرد. این زنان طی نامه خود از دولت خواسته بودند که قانونی
به تصویب برسانند که بر اساس آن به زنان خانه داری که حقوق دیگری
ندارند مقداری پاداش از طرف دولت پرداخت شود و همچنین موقعیتی
ایجاد شود تا زنان خانه دار کارهایی را که دولت صلاح میداند انجام دهند.
البته از این زنان که در حقیقت از همان قماش "زنان ما" (بگفته سرهنگ
رئیس دانشگاه) هستند انتظار دیگری نبود. این زنان که خواستار
وابستگی بیشتر هموعان خود به نظامی ضد مردمی و استثنای بودند هرگز
از خود نپرسیدند چگونه میتوانند استثنای رضا عرف زانی را که در خانه هایشان
زندانی هستند توجیه کنند؟ این طرز فکر که از طرف بورژوازی برای زنان
زحمتکش تجویز شده بودن نمونه واضح ضد انقلابی و ضد مردمی بودن نظام
کاپیتالیستی بود.

از یازدهم سپتامبر ۱۹۷۳ به بعد، نظامیان کودتاگر نابودی کلیه بنیادهای

اجتماعی که در خدمت آزادی واقعی زنان بود را در صدر کارهای خود قرار دادند. هزاران نفر از کارمندان موسسات دولتی از کار برکنار و جای آنان را جاسوسان دولتی گرفتند تا نظامیان بتوانند کلیه بنیادهای اجتماعی را تحت کنترل داشته باشند. قسمت عمده‌ای از نیروی زمینی شیلی عملاً به کارهای که قبلاً بوسیله غیرنظامیان اداره میشد مشغول گردید. پس از آن نظامیان کودتاگر بدستور اربابان خود درواشنگتن اقدام به تاسیس واحدهای نظامی متشکله از زنان نمودند تا به این ترتیب کمبودی را که در نیروی زمینی، در اثر اشغال نظامیان به کارهای غیرنظامی، ایجاد شده بود برطرف نمایند.

البته دولت خون آشام پینوشه تبلیغات فراوانی برآه انداخته و عنوان کرد که این کار در خدمت آزادی زن قرار دارد و زنان را قادر به یادگیری مسائل پیچیده و تخصصی مینماید.

سرهنگ "آلفرد وروهن" رئیس آکادمی نظامی "هاویرکارا" در مراسم سالگرد گشایش این آکادمی در مورد بخدمت فراخواندن زنان در ارتش چنین گفت:

"از اولین قدم ورود شما زنان به ارتش، ما فرماندهان و استادان شما خواهیم کوشید تا به شما نشان دهیم که زندگی نظامی چقدر زیبا و باشکوه است. از جان گذشتگی‌های ما که در حقیقت هدیه به مرزوبوم احدادی مان بوده بر اساس احترام به پرچم مقدس و ایمان نظامی ما استوار است. ما میدانیم که زنان ارزشهایی دارند که خداوند به آنان عطا کرده و بنا بر این هر زن حاضر در این آکادمی باید یک سمبل ظرافت و زنانگی بوده و در عین حال نیز یک سرباز باشد."

سنتا نظامیان شیلی همیشه خود را با صفت‌هایی از قبیل میهن پرستی، صداقت، دلآوری، و عشق به آب و خاک و مسائلی از این قبیل معرفی میکنند که اکثر این صفات را نیز بدلیل احساس برتری به زنان، شایسته خود میدانند. بنا بر این ورود زنان به ارتش هدفی جز دلآوری و میهن پرستی و غیره داشت. پس از فارغ التحصیل شدن اولین گروه زنان از آکادمی نظامی "هاویرکارا" معلوم شد که رژیم پینوشه به چه هدفی زنان را به ارتش فراخوانده است. سازمان پلیس مخفی شیلی و پلیس بسرعت و بلافاصله زنانی را که از آکادمی فارغ التحصیل شده بودند استخدام کرده و آنان را بعنوان جاسوس به اعماق جامعه فرستادند و با آنان را به عنوان

با زجویان اردوگاه‌های مرگ آورشیلی ارسال داشتند.

همزمان با این فراخوانی که بیشتر جنبه استخدایمی داشت تا سربکازی، دولت پینوشه تصمیم به برقراری خدمت سربازی اجباری برای زنان از شکل آنچه در اسپانیا در زمان ژنرال فرانکو وجود داشت گرفت.

در ۲۷ ژوئیه ۱۹۷۴ سرمقاله روزنامه "لاتریا" چنین نوشت:

"دولت در نظر دارد که خدمت "مقدس" سربازی را برای زنان اجباری نماید. دولت ژنرال پینوشه با این کار میخواهد که به زنان درس میهن پرستی و چگونگی استفاده از کمک‌های اولیه بهداشتی بیاورد. بدنبال پایان این دوره به زنان گواهی نامه خانهداری اعطاء خواهدگردید. دولت پینوشه نمیتواند از خطر آموزش مادران را به مدارس و آموزشگاه‌های غیرنظامی واگذار کند و در نتیجه میخواهد که خود این امر بزرگ را انجام دهد. مسئولیت آموزش مادران آینده یک مسئله الزامی میباشد و باید هر چه زودتر آغاز شود."

همزمان با این اراجیف و تحمیقات، همسر ژنرال پینوشه خطاب به زنان شهر "آنتوفاگاستا" چنین گفت:

"سرنوشت و دست بزرگ پروردگار به من در کنار همسر و وظیفه‌های بزرگ واگذار کرده که باید آنرا تا به پایان به پیش برم. من میخواهم شخصیت و احترام و تمکین زنان را که بوسیله وعده‌های دروغین (آلنده و سوسیالیسم) از بین رفته به آنان بازگردانم. خدا را شکر میکنم که زنان شیلی در شرایط خطیری که به وجودشان نیاز بود یکصدا بپا خاسته و به ما نوردندگان بیگانه پرست و (آلنده و دولت ائتلافی وی) که وجودشان را تنفر از مردم شیلی فرا گرفته بودند اعلام کردند که میخواهند در "صلح" و "آزادی" بسربرند."

واقعاً بیان این سخنان از طرف همسر پینوشه چیزی جز تحریف و اقعیت نیست چرا که وی در مملکتی سخن از آزادی می گوید که حتی کتاب دون کیشوت نیز ممنوع المطالعه است. همسر پینوشه سخن از صلح در کشوری میکند که زندانهای آن پر از زندانی سیاسی و حتی روسای دانشگاه‌های آن نیز سرهنگهای ارتش هستند. همسر پینوشه سخن از تنفر در قلب آلنده میگوید حال آنکه دولت آلنده غلیظ انحرافات و اشتباهاتش هرگز کسی را بجرم داشتن نظریات سیاسی مخالف به بندنکشید و شکنجه نکرد. همسر پینوشه سخن از تنفر در وجود آلنده و بیانش میگوید حال آنکه در زمان

حکومت آلمنده حتی یک قطره خون نیز بوسیله دولت آلمنده بزمین ریخته نشد. زنان بورژوا نیز پس از برقراری حکومت کودتاچیان سزای خیانت خود را گرفتند و شوونیسم حاکم بر کودتاگران، امکان پیشرفت زنان بورژوا را در زمینه های تخصصی از بین برد و به مردان ارجحیت بیشتری داد. البته چند نفر از زنان بورژوا به مقاماتی برگزیده شدند ولی در مجموع، شرایط زنان بورژوا به وخامت گراشید.

نظا میان کودتاگر که با سیاستهای اقتصادی خود کشور را به ورطه نابودی کشیده اند تا کنون با رها از زنان خانه دار خواسته اند تا با سنگین بحران اقتصادی را بدوش بکشند. روزنامه المارکوریو در مقاله ای تحت نام "وظایف زنان" نوشت: "همانگونه که وظیفه مردان شرکت در کار تولید اجتماعی است، وظیفه زنان نیز کنترل مصرف در خانه میباشد. زنانی که متعلق به طبقه خرده بورژوازی بوده و در زمان حکومت آلمنده نسبت به سیاستهای آلمنده بدبین بوده و میترسیدند که سیاستهای آلمنده آنها را به صفوف پرولتاریا بکشاند تا کنون با وخامت اوضاع نسبت به پینوشه بدبین شده اند. در این رابطه پینوشه در یکی از سخنرانیهای تلویزیونی اش خطاب به مردم و زنان شیلی گفت: "زنان شیلی با جدیت تمام خواهند کوشید تا ما بتوانیم موازنه اقتصادی خود را برقرار کنیم. این زنان شایسته احترام و تبریک گفتن هستند. من به زنان شیلی اعلام میکنم که سال ۱۹۷۴ سال از خودگذشتگی و سال ۱۹۷۵ سال استراحت و خوشی و آسایش خواهد بود. من از زنان میخواهم که صبر داشته باشند و با همکاری کنند." متأسفانه سال ۱۹۷۴ سال "از خودگذشتگی زنان" بود و پس از آن نیز سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ نتیجه ای جز افزایش بیکاری و تورم اقتصادی و نزول استانداردهای اقتصادی و اجتماعی بیارنیا و رد و بنظر میرسد که پینوشه خیانتکارا کنون بدنبال راههای دیگری برای آزمایش صبر و حوصله زنان شیلی میگردد.

همزمان با افزایش بیکاری و تبعیض بر علیه زنان در محیط کار شرایط زنان در شیلی به وخامت میگردید و در نتیجه دختران و زنان جوان به خودفروشی و گدایی روی آوردند.

در زمان حکومت آلمنده زنان شرکت فعالانهای در فعالیت های اجتماعی داشتند. آنان در کمیته های توزیع اجناس و نظارت بر قیمت ها شرکت داشتند و مانع از احتکار می شدند. آنان همچنین با روحیه ای بسیار زر

فعالیت احزاب سیاسی شرکت داشتند. البته با یداعتراف کرد که دولت آینده نتوانست مبارزات زنان را با مبارزات اجتماعی بنحوموشوری ادغام نماید. قدرت مخالفین آینده و میزان مشکلاتی که در برابر روی قرار داشتند مانع از آن شدند که دولت آینده آنگونه که با ید در آگاهی سیاسی واجتماعی زنان بکوشد. شکست فاجعه آمیز آینده و اصولاً جنبش چپ شیلیسی باعث شد که زنان به مشکلات جامعه واقف شده و سطح آگاهی خود را بالا برده و برای راه طولانی که در پیش دارند برنا مهربانی نمایند. با وجود این پس از کودتا بسیاری از زنان مجبور شدند که کارهای سخت و طاقت فرسائی را با حقوق بسیار ناچیز بپذیرند تا بتوانند خانواده های خود را از نظر مالی تامین نمایند. البته با ید در نظر داشت که زنان شیلی این اقدام را از روی ناچارى انجام داده و هنوز عمیقاً به هدف خود پای بندهستند. در آوریل ۱۹۷۵ مقاله ای در روزنامه "اگزلسیور" چاپ مکزیک به چاپ رسید که بخوبی نقش زنان شیلی را در مبارزه آزادیبخش بیان میکند. این مقاله در این مورد چنین مینویسد:

زنان شیلی هر روز بهتر و بیشتر برای مبارزه نهائی متشکل میشوند، اگر چه میدانند که در این راه مشکلات فراوانی نهفته است. آنان بخوبی میدانند که شرکت در مبارزه برای رهایی ممکن است آنان را به زندان و یا گورستان بفرستد. اما آنان آنقدر به درد آمده اند که دیگر نمیتوانند بی حرکت نشسته و شاهد جنایات امپریالیسم و عمال آن درکشورشان باشند. آنان ترجیح میدهند که هرگونه خطری را به جان بخرند و لیبی بی حرکت ننشینند. زنان شیلی آموخته اند که نقش اجتماعی مهمی داشته و با ید برای وظایف اجتماعی ناشی از این نقش، اهمیت فراوانی قائل شوند. زنان شیلی آگاه شده اند و این آگاهی را نمیتوان از آنان گرفت چرا که آنان این آگاهی را در مشکل ترین و دردناکترین شرایط کسب کرده اند.

www.KetabFarsi.com

بخش نهم

www.KetabFarsi.com

کلمبیا :

اسارت در زندان «آزادی»

کلمبیا کشوری است با مساحت ۱،۱۲۹،۰۰۰ کیلومتر مربع - دوبرابر مساحت فرانسه - که در شمالی ترین نقطه امریکای جنوبی واقع گردیده است. کلمبیا از جنوب با اکوادور، پرو، و برزیل و از شرق با ونزوئلا همجوار می باشد و دارای ۲۶۰۰ کیلومتر ساحل زیبا در محاورت دریای کارائیب و اقیانوس آرام می باشد.

بیشتر ۲۴/۵ میلیون نفر انسانهای بدوی که در کلمبیا زندگی میکنند در ناحیه غربی این کشور متمرکز شده اند که از ثروت مندترین و حاصلخیزترین مناطق امریکای جنوبی می باشد. سه شاخه رودخانه "اندس کوردیپراس" از این منطقه حاصلخیز عبور کرده و به آن قدرت حاصلخیزی بیشتری میدهد. مناطق شرقی و مرکزی کلمبیا کماکان کشت نشده باقی مانده و نقاط جنوب شرقی این کشور بوسیله جنگلهای آمازون پوشیده شده است.

برخلاف دیگر کشورهای امریکای لاتین که تمام فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی در پایتختها متمرکز شده اند، در کلمبیا فعالیت های اقتصادی در چندین شهر مختلف متمرکز بوده و رشد نموده است. به همین دلیل نیز در مناطق مختلف - بسته به شرایط خاص آن منطقه - نظریات مورد ذم و نقش اجتماعی وی متفاوت است.

کلمبیا - به همراه ونزوئلا - تنها کشورهایی در امریکای جنوبی هستند که در آنها بظا هر دیکتاتوری حکومت نمیکنند و حکومتها بی سبک دموکراسی غربی در آنها بر سر کار است. اما این نظامهای حکومتی با اصطلاح دموکراتیک (الیتیه سبک غربی) در کلمبیا (و همچنین در ونزوئلا) بدلیل نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی و همچنین آگاهی و احساس مسئولیت نیروهای انقلابی همواره ناشیات و آسیب پذیر بوده است. این نابرابریها و بیعدالتی های اجتماعی و اقتصادی همیشه در طول تاریخ کلمبیا منجر به قیامهای خونینی شده اند که همگی با بیرحمی و خشونت فراوان حکومتهای دموکراتیک!! این کشورها سرکوب گردیده اند.

جامعه کلمبیا از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ای سنتی است و شاید بتوان گفت که این سنت گرائی از اثرات کلیسای کاتولیک است که نه تنها در امور فرهنگی و آموزش بلکه حتی در اقتصاد است این کشور هم فوق العاده خطیری دارا است.

تا سال ۱۹۷۴ زنان بنحوبسیار ما هرانه ای (همانگونه که از بورژوازی